



The University of Tehran Press

The Role of Supplementary Means of Interpretation in the Interpretation of Treaties

Mahmoud Hajjar¹  | Seyed Ahmad Tabatabaei² 

1. Corresponding Author; Ph.D. Student in International Law, Faculty of Law and Political Science, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran. Email: d.mahmoudhajjar@gmail.com
2. Assistant Prof., Department of Public and International Law, Faculty of Law, Farabi College, University of Tehran, Qom, Iran. Email: sataba@ut.ac.ir

Article Info	Abstract
Article Type: Research Article Pages: 621-645 Received: 2023/04/26 Received in Revised form: 2023/08/05 Accepted: 2023/09/11 Published online: 2025/03/21 Keywords: <i>circumstances of concluding a treaty, interpretation of treaties, preparatory work of the treaty, supplementary means of interpretation.</i>	The interpretation of treaties is one of the very important and practical topics in international law, and the rules regarding treaty interpretation are provided in Articles 31 to 33 of the 1969 Vienna Convention. Article 31 addresses the general rule of interpretation, while Article 32 outlines supplementary means of interpretation. Sometimes, the general rule of interpretation may not be sufficient for interpreting a treaty or may yield an uncertain result; therefore, it is necessary for the interpreter to refer to supplementary means of interpretation. Many questions still arise regarding these supplementary means; thus, this research aims to examine and analyze the role of supplementary means of interpretation in the process of treaty interpretation based on the rules of the 1969 Vienna Convention and international judicial practice. The research concludes that international judicial practice regarding the use of supplementary means of interpretation to confirm the meaning derived from the application of the general rule of interpretation has not been uniform. On the other hand, it can be said that the majority of the interpretative provisions of the Vienna Convention essentially codify the practice of the International Court of Justice.
How To Cite	Hajjar, Mahmoud; Tabatabaei, Seyed Ahmad (2025). The Role of Supplementary Means of Interpretation in the Interpretation of Treaties. <i>Public Law Studies Quarterly</i> , 55 (1), 621-645. DOI: https://doi.com/10.22059/jpls.q.2023.357970.3303
DOI	10.22059/jpls.q.2023.357970.3303
Publisher	The University of Tehran Press. 



نقش وسایل مکمل تفسیر در تفسیر معاهدات

محمود حجار^۱ | سیداحمد طباطبائی لطفی^۲

۱. نویسنده مسئول؛ دانشجوی دکتری حقوق بین الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

رایانامه: d.mahmoudhajjar@gmail.com

۲. استادیار، گروه حقوق عمومی و بین الملل، دانشکده حقوق، پردیس فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران. رایانامه: sataba@ut.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی صفحات: ۶۴۵-۶۲۱ تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۰۶ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۵/۱۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۲۰ تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۴/۰۱/۰۱ کلیدواژه‌ها: اوضاع و احوال انعقاد معاهده، تفسیر معاهدات، کارهای مقدماتی معاهده، وسایل مکمل تفسیر.	تفسیر معاهدات یکی از موضوعات بسیار مهم و کاربردی در حقوق بین الملل است و قواعد مربوط به تفسیر معاهدات در مواد ۳۱ تا ۳۳ کنوانسیون ۱۹۶۹ وین پیش‌بینی شده است. در ماده ۳۱ به قاعده کلی تفسیر پرداخته شده و در ماده ۳۲ وسایل مکمل تفسیر پیش‌بینی شده است. گاهی ممکن است قاعده کلی تفسیر برای تفسیر معاهده کافی نباشد یا نتیجه‌ای غیرقطعی به دست دهد؛ بنابراین لازم است مفسر به وسایل مکمل تفسیر مراجعه کند. در مورد وسایل مکمل تفسیر هنوز سؤالات زیادی مطرح می‌شود؛ از این رو پژوهش حاضر در پی آن است که بتواند نقش وسایل مکمل تفسیر در فرایند تفسیر معاهدات را بر اساس قواعد کنوانسیون ۱۹۶۹ وین و رویه قضایی بین‌المللی بررسی و تحلیل حقوقی کند. پژوهش حاضر به این نتیجه رسیده است که رویه قضایی بین‌المللی در مورد استفاده از وسایل مکمل تفسیر برای تأیید معنای حاصل از اجرای قاعده کلی تفسیر یکسان نبود. از سوی دیگر، می‌توان گفت که بخش اعظم مواد تفسیری کنوانسیون وین، در واقع، تدوین رویه دیوان بین‌المللی دادگستری محسوب می‌شوند.
استناد	حجار، محمود؛ طباطبائی لطفی، سیداحمد (۱۴۰۴). نقش وسایل مکمل تفسیر در تفسیر معاهدات. <i>مطالعات حقوق عمومی</i> ، ۵۵ (۱)، ۶۴۵-۶۲۱. DOI: https://doi.com/10.22059/jpls.2023.357970.3303
DOI	10.22059/jpls.2023.357970.3303
ناشر	مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.



۱. مقدمه

معاهدات بین‌المللی یکی از مهم‌ترین ابزارهای تنظیم روابط دولتها در حقوق بین‌الملل معاصر و یکی از منابع اصلی حقوق بین‌الملل است. معاهدات به دلیل ثبات، وضوح و دقتی که در مقام اثبات تعهد دارد، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است (مجبی و رضادوست، ۱۳۹۴: ۱۰). با این حال، هر معاهده پیش از آنکه به اجرا درآید، باید تفسیر شود. تفسیر معاهدات از موضوعات مهم، دقیق و در عین حال کاربردی در حقوق بین‌الملل است. تقریباً در تمام آرا و نظرهای قضات دیوان و داوران بین‌المللی، تفسیر معاهدات مورد استفاده و استناد قرار گرفته است.

شاید بتوان گفت که علی‌رغم دقت و توجه زیاد از سوی مذاکره‌کنندگان به هنگام مذاکره و تدوین معاهده، هیچ معاهده‌ای وجود ندارد که بعضی مسائل در مورد تفسیر معاهده را مطرح نکند، به‌ویژه اینکه هر دولتی سعی می‌کند معاهده را متناسب با منافع ملی خود تفسیر کند یا حتی در برخی موارد شاید ابهام در اصطلاحات معاهده عمدی باشد.

قواعد مربوط به تفسیر معاهدات در مواد ۳۱ تا ۳۳ کنوانسیون ۱۹۶۹ وین درباره حقوق معاهدات (Vienna Convention on the Law of Treaties 1969) پیش‌بینی شده است. هدف این مقررات، ارائه اصول و روش‌های مربوط به حل و فصل اختلافات کشورها در زمینه تفسیر معاهدات است. قواعد کنوانسیون وین در مورد تفسیر معاهدات از اهمیت خاصی برخوردار است (Fitzmaurice & Elias, 2005: 221) و بدون تردید منعکس‌کننده حقوق بین‌الملل عرفی است.^۱ بنابراین، مفاد مواد ۳۱ و ۳۲ کنوانسیون وین حتی برای دولت‌هایی که طرف کنوانسیون مذکور نیستند، اعمال می‌شود. در این خصوص بعضی حقوقدانان ادعا می‌کنند که قواعد تفسیری که در کنوانسیون وین گنجانده شده‌اند، منشأ و ماهیت عرفی دارند، حتی موجودیت‌هایی که کنوانسیون وین را از لحاظ فنی^۲ اعمال نمی‌کنند (چون عضو کنوانسیون نیستند یا دولت نیستند یا هر دو) موظف به رعایت قواعد کنوانسیون وین هستند. علاوه بر این، این قواعد در زمینه سایر اسناد بین‌المللی از جمله قطعنامه‌های سازمان‌های بین‌المللی، تصمیمات یکجانبه دولتها و تصمیمات قضایی قابل اعمال هستند. به نظر می‌رسد که این موضوع میان حقوقدانان مورد پذیرش قرار گرفته است که در همه مسائل بین‌المللی، فرایند تفسیر باید طبق قواعد کنوانسیون وین صورت بگیرد. کنوانسیون وین به‌ویژه قواعد مربوط به تفسیر تقریباً به ویژگی شبه‌قانون اساسی بودن^۳ نزدیک می‌شود (Klabbers, 2010: 24).

۱. دیوان بین‌المللی دادگستری معتقد است که اصول موجود در ماده ۳۲ همانند ماده ۳۱ کنوانسیون وین، حقوق عرفی را منعکس می‌کند و این دیدگاه در آرای دیوان بین‌المللی دادگستری مورد پذیرش قرار گرفته است (Libya v. Chad, ICJ Reports 1994, p. 6, at. 21, 22, Para. 41), (Nicaragua v. Colombia, Preliminary Objections, ICJ Reports, 2016, p. 3, at. 19, Para. 35).

2. Technically

3. Quasi-constitutional character

اصولاً مفسر، معاهدات را طبق قاعده کلی تفسیر مندرج در ماده ۳۱ کنوانسیون وین تفسیر می‌کند. بند ۱ ماده مزبور مقرر می‌دارد: «هر معاهده باید با حسن نیت و بر اساس معنای متداولی که به اصطلاحات معاهده در سیاق آنها داده می‌شود و در پرتو موضوع و هدف معاهده تفسیر گردد». البته گاهی اوقات مفسر می‌تواند به وسایل مکمل تفسیر (ماده ۳۲) هم مراجعه کند.

وسایل مکمل تفسیر در فرایند تفسیر معاهدات از اهمیت خاصی برخوردار است؛ به‌ویژه هنگامی که اصطلاحات به‌کاررفته در معاهده معنای دوپهلوی یا مبهم داشته باشد، یا تفسیر حاصل از اجرای قاعده کلی تفسیر به نتیجه‌ای رهنمون شود که آشکارا غیرموجه و نامعقول است. این وسایل شامل کارهای مقدماتی معاهده، اوضاع و احوال انعقاد آن و سایر وسایل مکمل تفسیر می‌شود. بدین ترتیب برای شناخت وسایل مکمل تفسیر و کارکرد آنها پژوهش حاضر به دو مبحث تقسیم شده است. مبحث اول تحت عنوان مفهوم وسایل مکمل تفسیر و مصادیق آنهاست؛ در این مبحث معنای مکمل بودن وسایل مکمل تفسیر و مصادیق آنها بررسی و تحلیل شده است. مبحث دوم تحت عنوان شرایط استفاده از وسایل مکمل تفسیر و کارکرد آنهاست؛ در این مبحث به شرایط استفاده از وسایل مکمل تفسیر و کارکرد آنها پرداخته شده است. در زیر به هر دو مبحث می‌پردازیم.

۲. مفهوم وسایل مکمل تفسیر و مصادیق آنها

وسایل مکمل تفسیر^۱، وسایل تکمیلی تفسیر یا ابزارهای مکمل تفسیر به یک معنا هستند و بیانگر این امر است که غیر از ابزارهای اصلی، چه وسایل دیگری در حقوق بین‌الملل برای تفسیر معاهدات پیش‌بینی شده است. در این زمینه اولین سؤالی که مطرح می‌شود این است که منظور از وسایل مکمل تفسیر طبق کنوانسیون وین چیست و چه مصادیقی دارد؟

۱.۲. مفهوم وسایل مکمل تفسیر

تعریفی از وسایل مکمل تفسیر در ماده ۳۲ کنوانسیون وین ارائه نشده است. در این زمینه، ماده ۳۲ مقرر می‌دارد: می‌توان به وسایل مکمل تفسیر و به‌خصوص کارهای مقدماتی و اوضاع و احوالی که در آنها معاهده انعقاد یافته است، متوسل شد؛ هر گاه غرض آن باشد که معنای به‌دست‌آمده از اجرای ماده ۳۱ تأیید گردد، یا آنکه معنای معاهده مشخص شود، و این در صورتی است که تفسیر حاصل از اجرای ماده ۳۱:

الف) معنای دوپهلوی یا مبهم به دست دهد؛ یا

ب) به نتیجه‌ای رهنمون شود که آشکارا غیر موجه یا نامعقول است.

در این خصوص، بعضی حقوقدانان معتقدند که مفهوم اصطلاح «مکمل» تا حد زیادی توسط محتوای ماده ۳۲ بیان شده است و بیانگر شرایطی است که وسایل مکمل تفسیر تحت آن به کار گرفته می‌شوند. طبق ماده ۳۲، وسایل مکمل تفسیر عبارت‌اند از کارهای مقدماتی، و اوضاع و احوال انعقاد معاهده. اصطلاح «مکمل» به عنوان «تقویت» (از نظر برخی، «برای تکمیل» یک کار یا فراهم کردن تقویت) و همچنین «چیزی که برای ایجاد کفایت خوب» باشد، در نظر گرفته شده که شامل مراجعه به کارهای مقدماتی و اوضاع و احوال انعقاد یا سایر وسایل مکمل تفسیر در جهت تأیید تفسیر حاصل از قاعده کلی تفسیر یا تعیین معنای اصطلاحات به کاررفته در معاهده است (Gardiner, 2015: 357).

در این زمینه، کمیسیون حقوق بین‌الملل اظهار کرده است که:

کلمه مکمل^۱ بر این امر تأکید دارد که ماده ۳۲، وسایل تفسیری جایگزین یا مستقل را مقرر نمی‌دارد، بلکه تنها وسایل کمک‌کننده تفسیر را مبتنی بر اصولی که در ماده ۳۱ پیش‌بینی شده‌اند، شامل می‌شود (ILC, 1966, Vol. II: 223, Para.19).

بنابراین، می‌توان گفت که وسایل مکمل تفسیر نمی‌تواند به‌طور مستقل و مستقیماً استفاده شوند، و تنها تفسیر مبتنی بر قاعده کلی تفسیر را تکمیل می‌کند، در صورتی که تفسیر مبتنی بر قاعده کلی تفسیر نیاز به تأیید داشته باشد یا اصطلاحات به کاررفته در معاهده پس از اعمال قاعده کلی تفسیر هنوز معنای مبهم یا نتیجه نامعقول داشته باشد.

۲.۲. مصادیق وسایل مکمل تفسیر

طبق ماده ۳۲ کنوانسیون وین، مفسر می‌تواند به «وسایل مکمل تفسیر از جمله کارهای مقدماتی و اوضاع و احوال زمان انعقاد معاهده مراجعه کند». به‌طور مشخص، ما باید «کارهای مقدماتی معاهده» و «اوضاع و احوال انعقاد آن» را به عنوان بخشی از وسایل مکمل تفسیر در نظر بگیریم. این ماده وسایل مکمل تفسیر را از متن معاهده فراتر می‌برد و محدود به آن نیست؛ بلکه سعی در ارائه تفسیری موسع از متن با توجه به شرایط پیرامون و اوضاع و احوال آن دوره است (شهبازی و اشرفی، ۱۳۹۹: ۴۹). به هر حال روشن است که «کارهای مقدماتی معاهده» و «اوضاع و احوال انعقاد آن» لزوماً تنها عناصری نیستند که می‌تواند طبق ماده ۳۲ از سوی مفسر استفاده شود. ممکن است عناصر دیگری در امتداد یا ادامه «وسایل مکمل تفسیر» گنجانده شود. این امر از عبارت «از جمله» که در ماده ۳۲ آمده است، استنباط می‌شود؛ به عبارت دیگر مصادیق ذکر شده در ماده ۳۲ انحصاری نیست. در این زمینه به مصادیق وسایل مکمل تفسیر می‌پردازیم.

۱.۲.۲. کارهای مقدماتی معاهده

مهم‌ترین وسایل مکمل تفسیر که در ماده ۳۲ بیان شده است کارهای مقدماتی است. درست است که ماده ۳۲ به کارهای مقدماتی معاهده به‌عنوان یکی از وسایل مکمل تفسیر اشاره کرده است، اما جزئیات دیگر در خصوص آن را تبیین نکرده و آن را تعریف نمی‌کند. از نظر بعضی حقوقدانان، متن ماده ۳۲ در خصوص کارهای مقدماتی معاهده برای برطرف کردن انتقادهای زیاد درباره مفاد کارهای مقدماتی در تئوری تفسیر معاهدات، کافی نیست (Sbolci, 2011: 152). از سوی دیگر، عده‌ای از حقوقدانان تلاش کرده‌اند که کارهای مقدماتی معاهده را تعریف کنند و حدود و ثغور آن را توضیح دهند. در این زمینه برخی معتقدند: «مقصود از کارهای مقدماتی معاهده که ممکن است بتوان قصد و نیت طرف‌های معاهده را از آن مستفاد نمود، عبارت‌اند از: صورت‌جلسه مذاکرات و مباحثات کنفرانس‌ها و کمیسیون‌های بین‌المللی مربوط به انعقاد معاهده، پیش‌نویس و طرح اولیه معاهده، مکاتبات رسمی کشورها در حین انعقاد معاهده» (ضیائی بیگدلی، ۱۳۹۵: ۱۷۲).

از سوی دیگر، به‌درستی گفته شده است: «در محدوده تاریخی انعقاد معاهدات، کارهای مقدماتی صورت‌های مختلف داشته است، مثل مکاتبات، نامه‌ها، یادداشت‌ها، خلاصه صورت‌جلسات؛ اما در حال حاضر، کارهای مقدماتی آن کارهایی است که طبعاً در مرحله پیش از امضا یا پذیرش معاهده صورت می‌گیرد. البته آن کارهایی که در فاصله زمانی میان امضا و تصویب معاهده صورت می‌گیرد، با آنکه در کار تفسیر معاهدات بی‌تأثیر نیست، کارهای مقدماتی تلقی نمی‌شود و با آنها تفاوت دارد» (فلسفی، ۱۳۹۵: ۵۸۸).

از تعریف مزبور نتیجه می‌گیریم که کارهای مقدماتی تنها شامل اقداماتی است که بین طرف‌های مذاکره‌کننده در مراحل مختلف تهیه و انعقاد معاهده و پیش از امضا یا پذیرش معاهده صورت می‌گیرد. البته واضح است که هر سند یا اقدام در زمان انعقاد معاهده و قبل از پذیرش متن آن، در زمره کارهای مقدماتی محسوب نمی‌شود. به همین دلیل، شایان توضیح است که برای اینکه یک مقرر به‌عنوان کار مقدماتی معاهده محسوب شود، باید سه عنصر داشته باشد از جمله:

۱. از تعریف ارائه‌شده در فوق، می‌توان نتیجه گرفت که کارهای مقدماتی شامل تمامی اسناد مکتوبی است که توسط دولت‌های مذاکره‌کننده در حین تهیه معاهده تا زمان پذیرش یا امضای معاهده ارائه می‌شود؛ یعنی تنها اسنادی که در این محدوده زمانی تهیه شده‌اند، باید به‌عنوان کارهای مقدماتی در نظر گرفته شوند؛ از این‌رو اسناد دیگر را شامل نمی‌شود؛
۲. مطالبی^۱ که به‌عنوان کارهای مقدماتی معاهده در نظر گرفته می‌شود، باید درک مشترک طرف‌های مذاکره‌کننده را در خصوص معنای مقررات معاهده روشن کند. بنابراین، مطلب (مقرر)

مورد بحث، اگر حداقل در یک مرحله از فرایند مذاکره ارائه شده باشد و به‌طور جمعی در دسترس مذاکره‌کنندگان باشد، می‌تواند به‌عنوان کارهای مقدماتی در نظر گرفته شود.

این امر نسبت به اسنادی که از منبع یکجانبه، مانند بیانیه‌های فردی دولت‌ها یا نمایندگان دولت خارج از مذاکرات معاهده، اسناد قانونگذاری ملی، توضیحی که به‌عنوان بخشی از یک فرایند تصویب ملی به یک نهاد قانونگذاری داده می‌شود، اعمال می‌شود. یعنی موارد اخیر تنها در صورتی می‌تواند به‌عنوان کارهای مقدماتی در نظر گرفته شود که در مقطع زمانی خاصی وارد روند مذاکره شده باشد و حداقل به اطلاع سایر شرکت‌کنندگان در مذاکره رسانده شده باشد و تنها به‌عنوان امیدها^۱، تمایل‌ها^۲ یا عقاید^۳ یکجانبه باقی نماند (Dorr & Schmalenbach, 2018: 621).

در قضیه سکوه‌های نفتی (جمهوری اسلامی ایران علیه ایالات متحده آمریکا)، دیوان بین‌المللی دادگستری به قاعده کلی تفسیر مندرج در ماده ۳۱ و وسایل مکمل تفسیر مندرج در ماده ۳۲ طبق حقوق بین‌الملل عرفی اشاره کرد. دیوان سپس اسناد یکجانبه دولت آمریکا را پذیرفت و آن را برای تأیید تفسیر ناشی از معاهده دوجانبه مودت با ایران (طبق ماده ۳۱) مورد توجه قرار داد (ICJ Rep, 1996, Paras:23 & 29). در این زمینه، از توالی استدلال دیوان می‌توان استنباط کرد که اسناد یکجانبه را طبق ماده ۳۲ پذیرفته است (Gardiner, 2015: 120)؛ اگرچه به‌صراحت آنها را به‌عنوان کارهای مقدماتی توصیف نکرد.

۳. یک مطلب یا مقرر برای اینکه به‌عنوان کار مقدماتی تلقی شود، باید به‌طور مستقیم با معاهده مورد بررسی ارتباط داشته باشد؛ یعنی باید بخشی از فرایند مذاکره و هدف آن روشن کردن مفهوم معاهده باشد. با این حال، در عمل مفسران گاهی اوقات به مواد منجر به یک معاهده پیشین یکسان و یا حتی مشابه مراجعه می‌کنند، گویی کار مقدماتی برای معاهده موردنظر بوده است (Dorr & Schmalenbach, 2018: 621). البته مواد منجر به یک معاهده پیشین یکسان و یا حتی مشابه، کارهای مقدماتی محسوب نمی‌شود، بلکه از سایر وسایل مکمل تفسیر قلمداد می‌شود که در مطالب بعدی به آن اشاره می‌شود.

۲.۲.۲. اوضاع و احوال مربوط به انعقاد معاهده

از دیگر وسایل مکمل تفسیر که در ماده ۳۲ ذکر شده است، اوضاع و احوال زمان انعقاد معاهده است. بدون شک اوضاع و احوال انعقاد معاهده بر تحریر کردن متن معاهده اثر می‌گذارد. از این‌رو مطالعه و

1. Hopes
2. Inclination
3. Opinions

بررسی این اوضاع و احوال در پیدا کردن قصد واقعی طرف‌های معاهده و روشن شدن متن آن تأثیر بسزایی دارد. در واقع اوضاع و احوال انعقاد معاهده تا حدی می‌تواند مفسر را به قصد طرفین نزدیک‌تر کند؛ چراکه اوضاع و احوال در هر دوره نشان‌دهنده روح غالب و حاکم بر افراد و جامعه آن زمان است. در حوزه معاهدات، رجوع به اوضاع و احوال آن زمان، مفسر را با روح جامعه بین‌المللی آن دوره آشنا می‌سازد (شهبازی و اشرفی، ۱۳۹۹: ۴۹). همان‌طور که والداک بیان کرد، این عبارت گسترده (اوضاع و احوال انعقاد معاهده) برای پوشش شرایط موقت و زمینه تاریخی که در آن معاهده منعقد شده، در نظر گرفته شده است (aa lkkkk'TTff rRRrr t:..... :..... :.....)

به نظر می‌رسد که اوضاع و احوال انعقاد معاهده می‌تواند شامل هر شرایط واقعی در زمان انعقاد معاهده باشد. البته اوضاع و احوال انعقاد به شرایط عینی^۱ و نه انگیزه‌ها، نگرش‌ها یا انتظارات ذهنی^۲ طرفین اشاره دارد (Djeffal, 2016: 171)، یعنی می‌توان گفت که اینها مربوط به انگیزه‌های طرفین نیست، از این رو ویلگر معتقد است که اینها شامل عوامل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مربوط به انعقاد معاهده است (Villiger, 2009: 445). البته علاوه بر این، اوضاع و احوال انعقاد می‌تواند شامل عوامل اقتصادی هم باشد یا عوامل دیگری که بر انعقاد معاهده تأثیرگذار بوده است.

در این زمینه، دیوان‌های بین‌المللی از جمله دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی و دیوان بین‌المللی دادگستری در موارد زیادی به اوضاع و احوال انعقاد معاهده استناد کرده‌اند. در قضیه اعمال کنوانسیون بین‌المللی رفع همه اشکال تبعیض نژادی^۳ (گرجستان علیه روسیه) دیوان به اوضاع و احوال انعقاد معاهده مذکور مراجعه و در این زمینه به این واقعیت اشاره کرد که ایده ارجاع دعای به دیوان (حل‌وفصل اجباری اختلافات) مورد قبول شماری از کشورها نبوده است (ICJ Rep, 2011: Para. 147).

۳.۲.۲. سایر وسایل مکمل تفسیر

همان‌طور که اشاره شد، ماده ۳۲ فقط از مهم‌ترین وسایل مکمل تفسیر سخن گفته است؛ یعنی وسایل مکمل تفسیر مذکور در ماده ۳۲ به صورت تمثیلی تعریف شده‌اند و مفسر در انتخاب سایر وسایل مکمل تفسیر آزاد است. البته لازم است در تحلیل و استفاده از وسایل مکمل تفسیر دقت کافی صورت گیرد، زیرا گشاده‌دستی در اعمال آنها ممکن است نتیجه عکس داشته باشد (زمانی و شیرعلیزاده، ۱۳۹۸: ۱۲۹). در این خصوص، سایر وسایل مکمل تفسیر که در ماده ۳۲ ذکر نشده است و مرجع صالح تفسیر می‌تواند به آن مراجعه کند، شامل موارد زیادی است از جمله:

1. Objective
2. Subjective
3. Convention on the Elimination of All Forms of Racial Discrimination

۲.۲.۳. اسناد مربوط به معاهده از جمله اسناد نهادهای مستقل و معاهدات یکسان یا مشابه و**مواد مربوط به آن**

هر سندی که بخشی از فرایند مذاکره نیست، اما می‌تواند در تفسیر معاهده نقشی داشته باشد، از جمله اسناد نهادهای مستقل یا معاهدات یکسان یا مشابه یا مواد مربوط به معاهدات اخیر از جمله کارهای مقدماتی معاهدات یکسان یا مشابه می‌تواند به عنوان سایر وسایل مکمل تفسیر در نظر گرفته شود و در تفسیر معاهده استفاده شود. بعضی حقوقدانان معتقدند که اسناد یا حقایق را می‌توان در نظر گرفت که به اندازه کافی با تهیه معاهده ارتباط نزدیک دارند و از نظر مفسر، تأثیر مستقیمی بر تفسیر دارند. از قبیل این موارد، اسنادی که از نهادهای مستقل، مانند کمیسیون حقوق بین‌الملل، معاهدات یکسان یا مشابه^۱ و کارهای مقدماتی در مورد معاهداتی که یکسان یا مشابه معاهده موردنظرند، شامل می‌شود (Dorr & Schmalenbach, 2018: 626).

در عمل، مفسران گاهی اوقات به مواد منجر به یک معاهده پیشین یکسان و یا حتی مشابه مراجعه می‌کنند، گویی کار مقدماتی برای معاهده موردنظر بوده است. این همان کاری است که دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه لاگرانژ^۲ (آلمان علیه ایالات متحده آمریکا) انجام داد؛ هنگامی که ماده ۴۱ اساسنامه خود را با توجه به پیش‌نویس تاریخ تهیه ماده یکسان در اساسنامه دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی، که شامل معاهدات دوجانبه قبلی بین ایالات متحده و سوئد^۳ بود، تفسیر کرد (ICJ Rep, 2001, paras 105,107).

بنابراین، پذیرفته شده است که ماده مربوط به معاهدات پیشین یا مشابه، کارهای مقدماتی به معنای دقیق کلمه^۴ نیستند؛ اما ممکن است مجدداً از سایر وسایل مکمل تفسیر طبق ماده ۳۲ تلقی شوند (Dorr & Schmalenbach, 2018: 624). شایان ذکر است در برخی موارد این وسیله ممکن است بخشی از «شرایط و اوضاع و احوال انعقاد معاهده» تلقی شود. برای مثال هنگامی که معاهده مورد تفسیر بر اساس معاهده دیگر تهیه یا طراحی شده باشد (Linderfalk, 2007: 255).

به نظر می‌رسد اسناد مربوط به تهیه معاهده مانند اسناد نهادهای بین‌المللی یا کارهای مقدماتی در

۱. معاهدات در خصوص همان موضوع (*treaties in pari materia*)

۲. در این اختلاف آلمان علیه ایالات متحده آمریکا در مورد نقض کنوانسیون وین در خصوص روابط کنسولی ۱۹۶۳ اقامه دعوا کرد، آلمان اظهار کرد که در سال ۱۹۸۲، مقامات ایالت آریزونا دو تبعه آلمانی را به کارل و والتر لاگرانژ بازداشت کردند که محاکمه و به اعدام محکوم شدند، بدون اطلاع از حقوق آنها همانطور که در ماده ۳۶ بند ۱ (ب و ج) مستلزم بود. آلمان در این قضیه معتقد بود که اقدامات موقت که از سوی دیوان بین‌المللی دادگستری مقرر شده، طبق میثاق ملل متحد و اساسنامه دیوان الزام‌آور است و آمریکا با انجام حکم اعدام در مورد دو تبعه آلمانی بر خلاف اقدامات موقت که از سوی دیوان صادر شد، ماده ۴۱ (۱) اساسنامه دیوان و ماده ۹۴ (۱) را منشور ملل متحد نقض کرده است (ICJ Rep, 2001: Para. 93).

3. Bryan Treaty of 13 October 1914

4. *Stricto sensu*

مورد معاهدات یکسان یا مشابه معاهده مورد نظر، کارهای مقدماتی تلقی نمی‌شود؛ چون بخشی از فرایند مذاکره نیست و این مواد تنها به عنوان کارهای مقدماتی تلقی می‌شود هنگامی که وارد فرایند مذاکره شود و سایر شرایط کارهای مقدماتی داشته باشد. به همین دلیل می‌توان گفت که اسناد مربوط به تهیه معاهده از سایر وسایل مکمل تفسیر تلقی می‌شود.

۲.۲.۲. آموزه حقوقدانان بین‌المللی و رویه قضایی

جزء «د» بند ۱ ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری مقرر می‌دارد: «با رعایت مفاد ماده ۵۹ تصمیمات قضایی و آموزه برجسته‌ترین حقوقدانان ملل مختلف به منزله وسایل فرعی برای احراز قواعد حقوقی است». بدیهی است که به موجب این ماده باید معیار آموزه برجسته‌ترین حقوقدانان ملل مختلف احراز شود. البته پیش‌نویس و اسناد غیرالزام‌آور نهادهایی که توسط گروهی از محققان تألیف شده است (که شرایط کارهای مقدماتی را ندارد) را می‌توان در این دسته جای داد (زمانی و شیرعلیزاده، ۱۳۹۸: ۱۳۰).

در این زمینه، می‌توان گفت که تفسیر علمی که توسط برجسته‌ترین و متخصصان حقوق بین‌الملل صورت می‌پذیرد، می‌تواند به عنوان یکی از وسایل مکمل تفسیر درج‌نشده در ماده ۳۲ در نظر گرفته شود. از سوی دیگر تصمیمات قضایی نیز می‌تواند یکی از وسایل مکمل تفسیر ذکر نشده در ماده ۳۲ باشد.

در این زمینه یکی از دیوان‌های داوری معتقد است که «جزء (د) بند ۱ ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری مقرر می‌دارد که تصمیمات قضایی برای تفسیر حقوق بین‌الملل عمومی به عنوان ابزارهای فرعی قابل اجراست؛ بنابراین، آنها نیز باید به عنوان وسایل مکمل تفسیر در مفهوم ماده ۳۲ در نظر گرفته شوند». (UNCITRAL, Award on Jurisdiction of 28 January 2008, Para. 50) البته می‌توان از دیوان انتقاد کرد که تمایز بین دو اصطلاح «مکمل»^۱ و «فرعی»^۲ را یکسان فرض کرده است. اما واقعیت این است که دیوان مشغول یک فرایند تفسیر نظام‌مند از ماده ۳۲ (حقوق بین‌الملل عرفی) بوده است، که در آن نه یک قاعده، بلکه دو قاعده مربوط حقوق بین‌الملل مندرج در ماده ۳۲ کنوانسیون وین و ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری را در نظر گرفته است (Mercouris, 2017: 151). به عبارت دیگر، هنگامی که منابع اصلی کافی نیست، می‌توان به منابع فرعی حقوق بین‌الملل رجوع کرد. در این حالت چون ماده ۳۲ به وسایل مکمل تفسیر اشاره کرده اما آنها را دقیقاً مشخص نکرده است، می‌توان به منابع فرعی از جمله آموزه حقوقدانان بین‌المللی و رویه قضایی توسل جست. در این زمینه بدیهی است که رأی قضایی تنها برای اطراف آن الزام‌آور است و برای دیگران یکی از وسایل مکمل تفسیر تلقی می‌شود.

۲.۲.۳. حقوق داخلی

در این زمینه اصولاً مفسر نمی‌تواند برای تفسیر معاهدات به حقوق داخلی دولت‌های طرف استناد کند. حقوق داخلی نیز به‌عنوان ابزار تفسیر در کنوانسیون وین پیش‌بینی نشده است. اما به‌نظر می‌رسد که چون وسایل مکمل تفسیر به‌صورت تمثیلی در ماده ۳۲ بیان شده است، دیوان می‌تواند به حقوق داخلی کشورها به‌منزله یکی از وسایل مکمل تفسیر مراجعه کند. این امر دقیقاً در قضیه شرکت نفت انگلیس و ایران (انگلستان علیه ایران) رخ داده است. در این قضیه، ایران معتقد بود که صلاحیت دیوان مقید به محدودیت‌هایی است که به موجب اعلامیه‌های طرفین معین شده است. اعلامیه دولت ایران این صلاحیت را محدود به اختلافات ناشی از اعمال یا وضعیت‌هایی کرده است که مستقیم یا غیرمستقیم در رابطه با اجرای عهدنامه‌ها یا قراردادهای مورد پذیرش این دولت باشند. علاوه بر این، معاهدات و عهدنامه‌های مذکور باید پس از تصویب اعلامیه پذیرش به تصویب مجلسین (وقت) ایران رسیده باشند، در غیر این صورت علی‌رغم پذیرش از جانب ایران، اختلافات ناشی از آنها در دیوان قابل طرح نخواهد بود (ICJ Rep, 1952: 93). دیوان در این قضیه به قانون داخلی ایران مراجعه و در این زمینه مقرر کرد: قانون ایران که مجلس از آن طریق، اعلامیه (اعلامیه پذیرش صلاحیت اجباری دیوان) را تأیید و تصدیق می‌کند، پیش از آنکه آن را تصویب کند، گویای تأیید قطعی قصد ایران است (ICJ Rep, 1952: at. 17).

به‌نظر می‌رسد دیوان برای تأیید قصد دولت ایران به حقوق داخلی ایران مراجعه کرد. اما باید توجه داشت که مراجعه به حقوق داخلی برای تفسیر معاهدات بین طرفین (همان‌طور که در ماده ۳۲ پیش‌بینی شده) تنها برای تأیید معنای ناشی از تفسیر بر اساس ماده ۳۱ کنوانسیون وین حقوق معاهدات یا برای تعیین معنای اصطلاحات معاهده هنگامی که تفسیر ناشی از ماده ۳۱ غیرموجه یا نامعقول به‌نظر می‌رسد، است. به عبارت دیگر، نمی‌توان برای تفسیر معاهدات به‌طور مستقیم به حقوق داخلی مراجعه کرد. در واقع، تفسیر معاهدات تنها بر اساس حقوق داخلی درست به‌نظر نمی‌رسد.

۲.۲.۴. اصول یا قواعد لاتینی^۱

علاوه بر کارهای مقدماتی و اوضاع و احوال انعقاد، شایان ذکر است که بسیاری از وسایل مکمل تفسیر مربوط به حقوق داخلی (Fitzmaurice & Elias, 2005: 221) است و از حقوق روم مشتق شده است. بسیاری از این اصول، قواعد لاتینی هستند، اینها به‌طور اساسی اصول یا قواعد منطقی را در برمی‌گیرند. این اصول یا قواعد به‌طور بالقوه می‌توانند به‌عنوان وسایل مکمل تفسیر عمل کنند. بعضی حقوقدانان معتقدند که سایر وسایل مکمل تفسیر از جمله اصول و قواعد لاتینی در کنوانسیون وین تدوین نشده

1. Latin Maxims

است، زیرا آنها قواعد مربوط و استدلال‌های فنی^۱ هستند که در تمامی مکاتب مشترک است و نیازی به تدوین ویژه در زمینه معاهدات نیست (Kolb, 2016: 136).

کمیسیون حقوق بین‌الملل در گزارش خود در سال ۱۹۶۶ در مورد اصول یا قواعد لاتینی اظهار کرد که «آنها در بیشتر موارد، اصول منطقی و معنای سلیم^۲ برای کمک به درک معنا هستند» (ILC, 1966, Vol. II: 218, Para. 4). سپس کمیسیون حقوق بین‌الملل اظهار کرد:

هنگامی که فرصتی برای کاربرد این وسایل (قواعد لاتینی) وجود داشته باشد، کاربرد آنها به صورت خودکار نیست؛ بلکه به عقیده^۳ مفسر بستگی دارد که در شرایط خاص قضیه مناسب است. به عبارت دیگر توسل به این وسایل بیشتر اختیاری است و نه الزام‌آور یا اجباری است و تفسیر اسناد تا حدی یک هنر است، تا یک علم دقیق (ILC, 1966, Vol. II: 218, Para. 4).

بنابراین، اصول یا قواعد لاتینی از سایر وسایل مکمل تفسیر تلقی می‌شود و کاربرد آنها در اختیار مفسر است. به نظر می‌رسد رایج‌ترین اصول لاتینی تفسیر اصل «قاعده خاص قاعده عام را مقید می‌کند»^۴ است. اینکه آیا این اصل (قاعده خاص، قاعده عام را مقید می‌کند) به معنای اصلی آن به عنوان یک قاعده برتری^۵ که «تخطی»^۶ از قاعده عام‌تر را الزامی می‌کند، یا به عنوان یک اصل تفسیر^۷ استفاده می‌شود، بستگی به این دارد که آیا قاعده خاص و قاعده عام به گونه‌ای در تضاد باشند که منطقاً این دو قاعده نتوانند همزمان اعمال شوند. در جایی که دو قاعده با یکدیگر تعارض دارند، اصل مزبور به عنوان قاعده برتر اعمال می‌شود؛^۸ در جایی که هیچ تضادی در قاعده وجود ندارد، اصل مزبور به عنوان اصل تفسیر اعمال می‌شود (Pullkowsky, 2019: 164).

در این زمینه، دیوان بین‌المللی دادگستری در نظر مشورتی خود مربوط به قانونی بودن تهدید یا استفاده از سلاح‌های هسته‌ای مورخ ۱۹۹۶ به این قاعده اشاره کرد. دیوان اظهار کرد: «حمایت مندرج در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی در زمان جنگ متوقف نخواهد شد، مگر با اجرای ماده ۴ میثاق

1. Technical Arguments
2. Good Sense
3. Conviction
4. *Lex specialis derogat legi generali*
5. Priority rule
6. Derogation
7. Maxim of interpretation

۸. وقتی موضوع معینی مشمول یک قاعده عام و در عین حال مشمول یک قاعده خاص باشد و بین قاعده عام و خاص تفاوت حکم وجود داشته باشد، در این صورت قاعده خاص بر قاعده عام تقدم دارد. این اصل مبین این امر است که یک قاعده خاص بر یک قاعده عام مربوطه، مقدم است. گروسیوس در سال ۱۶۲۵ اظهار کرد که مقررات خاص مؤثرتر از مقررات عام هستند (Pullkowsky, 2019: 161,162).

که به موجب آن برخی مقررات ممکن است در مواقع وضعیت فوق‌العاده ملی از آن تخطی کرد. با این حال احترام به حق حیات از این موارد مستثناست. در اصل، حق فرد در مورد اینکه هیچ فردی را نمی‌توان خودسرانه از زندگی محروم کرد، در مخاصمات نیز اعمال می‌شود؛ اما آنچه محرومیت خودسرانه زندگی تلقی می‌شود، با استفاده از قاعده خاص^۱ مشخص می‌شود، یعنی قانون حاکم در مخاصمات مسلحانه که برای قاعده‌مندی رفتار در مخاصمات مسلحانه طراحی شده است. بنابراین، اینکه فقدان حق حیات با استفاده از سلاح خاص در جنگ، محرومیت خودسرانه از حق حیات بر خلاف ماده ۶ میثاق تلقی می‌شود، تنها با استناد به قانون حاکم در مخاصمات مسلحانه و نه از طریق استنباط از مقررات خود میثاق مشخص می‌شود (ICJ Rep, 1996: Para. 25).

نمونه‌های دیگری از اصول لاتینی تفسیر که می‌تواند در تفسیر معاهدات به کار رود اصل «تفسیر به نفع کشور برخوردار از وضعیت نامساعد»^۲، اصل «مفهوم مخالف»^۳، «اکتفا به ذکر یک مصداق به معنی استثنای مصادیق مشابه»^۴ و اصل «قانون لاحق، نسخ قانون سابق است»^۵ (Aust, 2007: 248) است. البته ممکن است این سؤال مطرح شود که چگونه به این نتیجه رسیدیم که این موارد (سایر وسایل مکمل تفسیر) را باید جزئی از وسایل مکمل تفسیر در نظر گرفت؟ در این مورد می‌توان با در نظر گرفتن دو نکته به این پرسش پاسخ داد اول اینکه، عناصر قاعده کلی تفسیر ماده ۳۱ به صورت انحصاری بیان شده است و به همین دلیل نمی‌توان موارد دیگری به آن اضافه کرد. از این رو هر عنصری را که در قاعده کلی تفسیر ماده ۳۱ ذکر نشده و می‌تواند در فرایند تفسیر نقش داشته باشد، می‌توان به عنوان وسیله مکمل تفسیر تلقی کرد. دوم اینکه، وسایل مکمل تفسیر به صورت تمثیلی پیش‌بینی شده است تا دست مرجع صالح تفسیر برای توسل به وسایل دیگری باز باشد و به همین دلیل می‌توان موارد دیگری به آن اضافه کرد.

۱. *Contra proferentem* این اصل به این معناست که متن مبهم باید بر خلاف منافع طرف تهیه‌کننده تفسیر شود. یعنی طرف تهیه‌کننده سند نباید از ابهام موجود در سند بهره‌مند شود. بعضی حقوقدانان معتقدند که بسیار نادر است که یک معاهده (به‌ویژه معاهدات چندجانبه) حاوی مقرره‌ای باشد که فقط یک طرف به‌وضوح در آن مسئولیت داشته باشد (Aust, 2007: 248). در اختلاف بین کانادا و اسپانیا راجع به صلاحیت دیوان در قضیه شیلات در سال ۱۹۹۸ اسپانیا اظهار کرد که قاعده (تفسیر بر خلاف منافع طرف تهیه‌کننده) در مورد اعمال یکجانبه، از جمله اعلامیه قبول قضاوت اجباری دیوان و شرط‌های وارد بر آن اعمال می‌شود. دیوان اظهار کرد که: قاعده تفسیر متن مبهم بر خلاف منافع طرف تهیه‌کننده ممکن است در تفسیر مقررات قراردادی^۱ نقش داشته باشد، با این حال از تحلیل قبلی نتیجه می‌گیرد که این قاعده نقشی در تفسیر شرط مندرج در اعلامیه یکجانبه توسط کانادا به موجب بند ۲ ماده ۳۶ اساسنامه در این مورد ندارد (ICJ Rep, 1998: para. 51).

2. *A contrario*

3. *Expressio unius est exclusio alterius*

4. *Lex posterior derogat legi priori*

۳. شرایط استفاده از وسایل مکمل تفسیر و کارکرد آنها

اصولاً تفسیر معاهدات بر اساس قاعده کلی تفسیر (ماده ۳۱ کنوانسیون وین) صورت می‌گیرد. به نظر می‌رسد بند ۱ ماده ۳۱ به طور اساسی بر متن معاهده تمرکز دارد. در این زمینه، کمیسیون حقوق بین‌الملل اظهار کرده است که «معنای عادی اصطلاحات معاهده نقطه آغاز فرایند تفسیر است و فرض بر آن است که قصد طرفین همان است که از ظاهر الفاظ متن معاهده برداشت می‌شود» (ILC, 1966, Vol. II: 223, Para. 18). همچنین این امر در رویه قضایی بین‌المللی منعکس شد هنگامی که دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه اختلاف ارضی (جمهوری عربی لیبی علیه چاد) اظهار کرد که: «مهم‌تر از همه، تفسیر باید مبتنی بر متن معاهده باشد» (ICJ Rep, 1994, Para. 41).

پس می‌توان گفت که تفسیر طبق مقررات کنوانسیون وین به روشنی متکی بر رویکرد متن‌محور است، البته نقش محدودکننده وسایل مکمل تفسیر در تفسیر معاهدات، این امر را بیشتر مورد تأکید قرار می‌دهد (Dorr & Schmalenbach, 2018: 618). به بیان دیگر، می‌توان گفت که کنوانسیون وین با احتیاط، قیدی بر رویکرد متن‌محور (با توجه به اجازه استفاده از وسایل مکمل تفسیر در شرایط خاص) می‌زند (Crawford, 2012: 383)؛ یعنی طبق قواعد تفسیر کنوانسیون وین، قصد واقعی طرفین در درجه اول باید از متن معاهده استنباط شود. البته می‌توان قصد واقعی طرفین را از عناصر دیگری غیر از متن استنباط کرد (همان‌طور که در ماده ۳۲ پیش‌بینی شد) و این در صورتی است که تفسیر طبق متن معاهده نیاز به تأیید داشته یا نتیجه منطقی به دست نداده است. در این زمینه دیوان در بعضی موارد توسل به وسایل مکمل تفسیر را رد و در موارد دیگری استناد به آنها را قبول کرد که آنها به صورت مفصل تحلیل می‌شود. اما سؤالی که مطرح می‌شود این است که شرایط استفاده از وسایل مکمل تفسیر و کارکرد آنها چیست؟ در این بخش به این پرسش پاسخ داده می‌شود.

۱.۳. شرایط استفاده از وسایل مکمل تفسیر

طبق ماده ۳۲ کنوانسیون وین، توسل به وسایل مکمل تفسیر تنها پس از به کار بردن عناصر قاعده کلی تفسیر (ماده ۳۱) امکان‌پذیر است. به همین دلیل می‌توان گفت که مرحله دوم تفسیر، مرحله‌ای است که در آن از وسایل مکمل تفسیر استفاده می‌شود. از این رو فرض بر این است که تنها زمانی می‌توان به این مرحله دوم تفسیر ورود پیدا کرد و از وسایل مکمل تفسیر استفاده کرد که عناصر قاعده کلی تفسیر «مرحله اول تفسیر» به اجرا درآمده باشد؛ یعنی نمی‌توان به طور مستقل و مستقیم و به تنهایی برای تفسیر معاهده به وسایل مکمل تفسیر رجوع کرد. بنابراین، این وسایل مکمل تفسیر، مستقل نیستند، زیرا تنها در جهت تکمیل تفسیری که بر اساس قاعده کلی تفسیر به عمل آمده، فعال هستند (فلسفی، ۱۳۹۵: ۵۸۵).

البته استفاده از وسایل مکمل تفسیر شرایط دیگری دارد، از جمله آنکه اگر با اعمال قاعده کلی تفسیر، معنای دقیق معاهده روشن و حدود آن معین شود و در نتیجه راه حل مسئله مورد نظر که باید از معاهده استخراج شود، به دست آید، هرگز نباید برای رد یا تضعیف آن راه حل، به وسایل مکمل تفسیر متوسل شد؛ هرچند که بتوان برای تأیید آن از وسایل مکمل تفسیر استفاده کرد. بدیهی است که در چنین مواردی هدف از تأیید باید فقط تقویت مبانی اعتبار آن راه حل باشد (فلسفی، ۱۳۹۵: ۵۸۶).

از سوی دیگر، به نظر می رسد که رعایت حسن نیت به هنگام استفاده از وسایل مکمل تفسیر باید مورد توجه قرار گیرد. بدیهی است که طبق قاعده کلی تفسیر قاعده حسن نیت (یک قاعده اساسی و طلایی در مورد تفسیر معاهدات) همواره باید در طول فرایند تفسیر رعایت گردد. رعایت حسن نیت در استفاده از وسایل مکمل تفسیر می تواند به کارایی مناسب این وسایل کمک کند تا از مسیر صحیح خود منحرف نشود. به نظر می آید که چون وسایل مکمل تفسیر، مکمل بوده و مستقل نیستند، شرط اساسی توسل به این وسایل این است که قاعده کلی تفسیر به کار گرفته شود. پس از اینکه قاعده کلی تفسیر اعمال شد، برای کارکرد تأییدکننده، کاربرد وسایل مکمل تفسیر اصولاً هیچ شرط یا محدودیتی وجود ندارد. اما در مورد کارکرد تعیین کننده، تنها می توان به وسایل مکمل تفسیر رجوع کرد هنگامی که شرایط درج شده در ماده ۳۲ محقق شود؛ یعنی نتیجه تفسیر ناشی از اعمال ماده ۳۱ دوپهلو یا مبهم باشد یا به نتیجه ای منجر شود که آشکارا غیرموجه یا نامعقول است.

حال، ممکن است این سؤال مطرح شود که چرا میان قاعده کلی تفسیر و وسایل مکمل تفسیر سلسله مراتب وجود دارد و دلیل آن چیست؟ پاسخ این پرسش در شرح^۱ خود کمیسیون حقوق بین الملل در مورد پیش نویس نهایی در خصوص حقوق معاهدات پیدا می شود. شایان توضیح است که در مورد اینکه چرا وسایل مکمل تفسیر باید نقش کمتر برجسته داشته باشد، کمیسیون حقوق بین الملل دو توضیح متمایز ارائه کرده است:

اول اینکه، عناصر تفسیر موجود در قاعده کلی تفسیر، همگی مربوط به توافق طرفین است که طرفین آن را در زمانی که یا پس از آنکه در بیان معتبر در چارچوب متن پذیرفته شده، تأیید کرده اند. درحالی که در خصوص وسایل مکمل تفسیر این طور نیست؛ از این رو از نظر اکثریت اعضای کمیسیون نمی توانند دارای همان خصوصیات اصیل به عنوان یک عنصر تفسیر باشند.

دوم اینکه، کمیسیون خاطر نشان کرده است که سوابق مذاکرات معاهده در بسیاری از موارد ناقص یا گمراه کننده است. بنابراین در تعیین ارزش آنها به عنوان یک عنصر تفسیر باید احتیاط خاصی به کار گرفته شود. بر این اساس، کمیسیون بر این عقیده بود که تمایز میان قاعده اصلی تفسیر و وسایل مکمل تفسیر،

موجه^۱ و مطلوب^۲ است (ILC, 1966, Vol. II: 220, Para. 10).

۲.۳. کارکرد وسایل مکمل تفسیر

همان طور که از ماده ۳۲ برمی آید دو عملکرد برای وسایل مکمل تفسیر وجود دارد: یکی «تأییدکننده» نتیجه ناشی از کاربرد قاعده کلی تفسیر و دیگری «تعیین کننده معنای اصطلاحات» در صورتی که تفسیر حاصل از اعمال قاعده کلی تفسیر دوپهلو یا مبهم باشد یا به نتیجه ای منجر شود که آشکارا غیرموجه و نامعقول باشد. در این قسمت به دو کارکرد وسایل مکمل تفسیر پرداخته می شود.

۱.۲.۳. کارکرد تأییدکننده

کارکرد تأییدکننده^۳ اولین عملکردی که ماده ۳۲ برای وسایل مکمل تفسیر پیش بینی کرده است. در واقع این امر از خود متن ماده ۳۲ استنباط می شود که مقرر می دارد:

می توان به وسایل مکمل تفسیر از جمله کارهای مقدماتی و اوضاع و احوالی که در آنها معاهده انعقاد یافته است، متوسل شد؛ هر گاه غرض آن باشد که معنای به دست آمده از اجرای ماده ۳۱ تأیید گردد.

کارکرد تأییدکننده وسایل مکمل تفسیر به معنای تأیید نتیجه تفسیر مبتنی بر قاعده کلی تفسیر که طبق معنای عادی اصطلاحات و در پرتو موضوع و هدف است. البته در این مورد هیچ مانع و محدودیتی در استفاده از وسایل مکمل تفسیر وجود ندارد و مفسر همیشه می تواند تصمیم بگیرد که از وسایل مکمل تفسیر برای تأیید یا تقویت^۴ تفسیر خود که ناشی از ماده ۳۱ کنوانسیون وین استفاده کند یا نه. اصولاً هنگامی که تفسیر ناشی از ماده ۳۱ روشن است، مفسر نیازی ندارد به وسایل مکمل تفسیر مراجعه کند. البته مراجعه به وسایل مکمل تفسیر، ممکن است تفسیر ناشی از قاعده کلی تفسیر را تقویت کند (Lo, 2017: 224).

با این حال، باید اشاره کرد که رویه دیوان دائمی دادگستری بین المللی و رویه دیوان بین المللی دادگستری در خصوص کارکرد تأییدکننده یکسان نبود. شواهد متعدد در رویه دادگاه های بین المللی^۵ وجود دارد که حاکی از این است که هنگامی که معنای عادی کلمات روشن است و در سیاق معنا پیدا می کند، به هیچ وجه فرصتی برای مراجعه به سایر وسایل مکمل تفسیر وجود ندارد. بسیاری از این موارد مربوط به استفاده از کارهای مقدماتی است (ILC, 1966, Vol. II: 222, Para.18).

1. Justified
2. Desirable
3. Confirming function
4. Reinforce

۵. در این زمینه، خیلی از حقوقدانان معتقدند که رویه قضایی بین المللی نقش مهمی در تبیین جنبه های مبحث تفسیر معاهدات داشته است (سادات اخوی، ۱۳۹۴: ۴).

در این زمینه، دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی در قضیه لوتس^۱ تصریح کرد: «در صورتی که متن معاهده فی‌نفسه و به حد کافی روشن باشد، تفحص در کارهای مقدماتی ضرورت ندارد» (PCIJ, 1927: at. 16). دیوان دائمی بر این امر تأکید داشت که اگر متن معاهده به «حد کافی روشن» باشد، توسل به کارهای مقدماتی به کارهای مقدماتی «ضرورت» ندارد. بنابراین، دیوان بر این باور بود که نباید همیشه و به عنوان امری اصیل به کارهای مقدماتی مراجعه کرد. بنابراین، دیوان دائمی ضمن به کار بستن احتیاط در مراجعه به کارهای مقدماتی، به آنها اهمیت می‌داد و این امر را تا جایی پیش می‌برد که در برخی موارد این «کارهای مقدماتی» را به عنوان عنصر سرنوشت‌ساز رأی تبدیل می‌کرد (رضادوست، ۱۴۰۱: ۴۲۹). شایان ذکر است که دیوان بین‌المللی دادگستری از رویه دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی عدول کرد. دیوان در نظر مشورتی خود در قضیه شرایط پذیرش یک دولت به عضویت ملل متحد (ماده ۴ منشور) (۱۹۴۸)، اعلام کرد:

دیوان معتقد است که متن (منشور) به قدر کافی روشن است. از این رو ضمن تأیید رویه‌ای که پیش از این وجود داشته است، به این نظر پایبند است که اگر متن معاهده فی‌نفسه روشن باشد، نباید به کارهای مقدماتی مراجعه شود (ICJ, Rep, 1948: at. 63).

دیوان با رأی موافق ۹ قاضی – عبارت «به حدی کافی روشن»^۲ را معادل «معنای طبیعی لغات»^۳ تلقی کرد و بدین ترتیب خود را از بررسی «کارهای مقدماتی» نسبت به مقرره ذی‌ربط رهانید؛ مقرره‌ای که شش قاضی دیگر دیوان، تفسیر دیگری از آن داشتند و عملاً آن را فاقد معنایی «به حدی کافی روشن» می‌دانستند.^۴ شایان ذکر است که دیدگاه اخیر متعاقباً در ماده ۳۲ کنوانسیون حقوق معاهدات تأیید شد. در این زمینه به نظر می‌رسد که در نظام استدلالی «دیوان دائمی»، دیوان دائمی قصد داشت تا به کارهای مقدماتی توجه کند و صرفاً یادآور شود که کارهای مقدماتی را نباید به جای خود متن نشانند، درحالی که در نظام استدلالی «دیوان بین‌المللی» سخن دیوان به این معنا گرفته شد که دیوان قصد دارد با این استدلال که «معنای متن روشن است» از توسل به کارهای مقدماتی خودداری کند (رضادوست، ۱۴۰۱: ۴۲۹-۴۳۰). شایان توضیح است که دیوان بین‌المللی دادگستری (پس از لازم‌الاجرا شدن کنوانسیون وین و بر اساس متن ماده ۳۲) از رویه اولیه خود در مورد استفاده از کارهای مقدماتی در صورتی که متن معاهده روشن

1. Lotus

2. Sufficiently clear

3. Natural meaning of the words

۴. دیوان در نظر مشورتی خود در قضیه صلاحیت مجمع عمومی در پذیرش یک دولت به ملل متحد (۱۹۵۰) – به اتفاق آرا – این دیدگاه را تصدیق کرد. ر.ک:

Competence of the General Assembly for the Admission of a State to the United Nations, I.C.J. Rep 1950, p. 8.

باشد، عدول کرد. در این زمینه دیوان با اینکه متن معاهده روشن بود، برای تأیید تفسیر ناشی از اعمال قاعده کلی تفسیر به کارهای مقدماتی مراجعه کرد. برای مثال در قضیه اختلافات ارضی (جمهوری عربی لیبی علیه چاد)^۱ (۱۹۹۴) دیوان از قاعده کلی تفسیر استفاده کرد تا مشخص کند که در معاهده سال ۱۹۵۵، وقتی طرفین اعلام کردند مرزهایی را به رسمیت می شناسند که ناشی از اسناد ذکرشده در پیوست معاهده است، آنها اذعان کردند که این اسناد تمام مرزها را تعیین می کنند، حتی اگر تعیین مرز در بعضی موارد نیز به کارهای بعدی واگذار شود (ICJ Rep, 1994: p. 64). بر این اساس، دیوان اظهار کرد:

دیوان در نظر می گیرد که برای روشن شدن محتوای معاهده ۱۹۵۵، ضروری نیست به کارهای مقدماتی مراجعه شود. اما، مانند موارد قبلی، درمی یابد که با مراجعه به کارهای مقدماتی می توان قرائت متن آن را تأیید کند، یعنی این معاهده توافقی بین طرفین است که از جمله، مرزها را نیز تعیین می کند (ICJ Rep, 1994: Para. 55).

از آخرین مواردی که دیوان بین المللی دادگستری به کارهای مقدماتی اشاره کرده است، در قضیه اعمال کنوانسیون بین المللی رفع همه اشکال تبعیض نژادی (قطر علیه امارات متحده عربی) است. در این قضیه، دیوان باید تعیین می کرد که آیا عبارت «منشأ ملی»^۲ در بند ۱ ماده ۱ کنوانسیون شامل ملیت فعلی^۳ است یا خیر. در نتیجه، دیوان معنای عادی واژه منشأ ملی، مفهوم آن در کنوانسیون، موضوع و هدف کنوانسیون، کارهای مقدماتی کنوانسیون و رویه کمیته رفع همه اشکال تبعیض نژادی را در نظر گرفت (ICJ Rep, 2021, p. 172).

با توجه به نتیجه ناشی از قاعده کلی تفسیر، دیوان اعلام کرد که: «دیوان نتیجه گرفت که نیازی به استفاده از وسایل مکمل تفسیر ندارد، با این حال دیوان متذکر می شود که هر دو طرف در حمایت از مواضع مربوطه خود در مورد معنا و دامنه اصطلاح «منشأ ملی» در ماده ۱ بند ۱ کنوانسیون، تحلیل مفصلی از کارهای مقدماتی کنوانسیون انجام داده اند. با در نظر گرفتن این واقعیت و رویه دیوان در تأیید تفسیر خود از متن های ذی ربط با مراجعه به کارهای مقدماتی، هنگامی که صلاح بداند، دیوان در قضیه حاضر کارهای مقدماتی کنوانسیون بین المللی رفع همه اشکال تبعیض نژادی را بررسی خواهد کرد. در این باره دیوان نتیجه می گیرد که کارهای مقدماتی در کل بر این امر تأکید می کند که عبارت منشأ ملی در بند ۱ ماده ۱ کنوانسیون مزبور شامل تابعیت فعلی نمی شود» (ICJ Rep, 2021: Paras. 89 & 97).

گاهی اوقات مفسر به بررسی یا تحلیل وسایل مکمل تفسیر برای پرداختن به چالش در یک قسمت

۱. این اختلاف مرزی میان لیبی و چاد در مورد منطقه (Aozou Strip) بود. در نهایت دیوان به نفع چاد علیه لیبی رأی صادر کرد و حاکمیت (Aozou Strip) را به چاد اعطا کرد.

2. National origin
3. Current nationality

وارد می‌شود؛ حتی اگر نتیجه گرفته است که هیچ‌گونه ابهام یا نتیجه نامعقول یا غیرمنطقی ناشی از تفسیر مبتنی بر ماده ۳۱ وجود ندارد. در چنین شرایطی وسایل مکمل تفسیر برای رد کردن چالش در یک قسمت از رسیدگی حل و فصل اختلاف استفاده می‌شود (Lo, 2017: 225).

می‌توان نتیجه گرفت که رویه قضایی بین‌المللی در مورد کارکرد تأییدکننده وسایل مکمل تفسیر یکسان نبود. با این حال، رویه اخیر دیوان بین‌المللی دادگستری بر این امر تأکید دارد که حتی اگر متن معاهده روشن باشد، می‌توان به وسایل مکمل تفسیر برای تأیید نتیجه ناشی از قاعده کلی تفسیر به وسایل مکمل تفسیر مراجعه کرد. البته در این نوع عملکرد وسایل مکمل تفسیر تنها برای تأیید و تقویت تفسیر (و نه برای تضعیف یا رد آن) ناشی از ماده ۳۱ به کار گرفته می‌شود. رویه اخیر دیوان بین‌المللی دادگستری مؤید این امر است.

۳.۲.۲. کارکرد تعیین‌کننده

کارکرد دیگری که برای وسایل مکمل تفسیر وجود دارد، اثر «تعیین‌کننده»^۱ است. عملکرد تعیین معنا، هنگامی استفاده می‌شود که تفسیر ناشی از ماده ۳۱ دوپهلوی یا مبهم باشد یا آشکارا به نتیجه‌ای غیرموجه یا نامعقول منجر شود. یعنی طبق ماده ۳۲ تنها دو وضعیت وجود دارد که مفسر می‌تواند از این عملکرد استفاده کند. این دو وضعیت عبارت‌اند از:

الف) تفسیر حاصل از ماده ۳۱ معنایی دوپهلوی یا مبهم به دست دهد؛ یا

ب) تفسیر ناشی از ماده ۳۱ به نتیجه‌ای منجر شود که آشکارا غیرموجه یا نامعقول است.

در این زمینه می‌توان گفت درست است که استفاده از وسایل مکمل تفسیر در کارکرد تأییدکننده (برای تأیید یا تقویت تفسیر ناشی از ماده ۳۱) در اختیار و صلاحدید مفسر بوده و اجباری نیست، اما در صورتی که نتیجه ناشی از اعمال ماده ۳۱ دوپهلوی یا مبهم باشد یا به نتیجه‌ای منجر شود که آشکارا غیرموجه یا نامعقول است، در این حالت و در بعضی موارد ممکن است استفاده از وسایل مکمل تفسیر برای مفسر اجباری باشد؛ به این دلیل که نتیجه مطلوب از اعمال ماده ۳۱ به دست نیامده است و تنها راهی برای رسیدن به تفسیر صحیح و درست مراجعه به این وسایل است.

در این زمینه لیندرفالک معتقد است که طبق ماده ۳۲، اگر اعمال ماده ۳۱ به معنای دوپهلوی یا مبهم منجر شود یا آشکارا به نتیجه‌ای غیرموجه یا نامعقول بینجامد، هرگونه فرضی^۲ را که می‌توان بر اساس ماده ۳۲ مطرح کرد، بر تفاسیری که مبتنی بر ماده ۳۱ است، اولویت و ارجحیت دارد (Linderfalk, 2015: 184).

1. Determining function
2. Assumption

اما به نظر می‌آید اگرچه در برخی شرایط وسایل مکمل تفسیر طبق عملکرد تعیین‌کننده می‌تواند نقش مهمی و اساسی در فرایند تفسیر داشته باشد، اما هر نتیجه ناشی از استفاده از وسایل مکمل تفسیر نباید با موضوع و هدف معاهده مغایرت داشته باشد. البته اعمال اصل حسن نیت که باید در کل فرایند تفسیر مورد توجه قرار گیرد، تضمین‌کننده این امر است.

گاردینر بیان می‌کند: روشن است که در بسیاری از موارد، کارهای مقدماتی بی‌فایده و منبع بالقوه خطرناک سوء تفسیرند، این به‌جای هرگونه تمایل به محدود کردن استفاده از کارهای مقدماتی بود که سبب شد کمیسیون حقوق بین‌الملل این طرح که استفاده آزاد یا غیرمقید^۱ برای تأیید معنا اما استفاده محدود و مضیق برای تعیین معناست را پیشنهاد کند (Gardiner, 2018: 357). کرافورد هم معتقد است که کارهای مقدماتی (به‌عنوان ابزار تفسیری) ابزاری است که باید محتاطانه از آن استفاده شود، زیرا کاربرد آن ممکن است از رویکرد متن‌محور عدول کند (Crawford, 2012: 384).

با توجه به ملاحظات مذکور، می‌توان نتیجه گرفت که هر دو نقش وسایل مکمل تفسیر (تأیید معنا یا تعیین معنا) بسیار متفاوت است، اگرچه هر دو تحت عنوان وسایل مکمل تفسیر ارائه می‌شود، اما کارکرد تعیین‌کننده می‌تواند در برخی شرایط نقش اصلی و اساسی در تفسیر معاهده داشته باشد؛ چراکه بر اساس آن ممکن است نتیجه ناشی از قاعده کلی تفسیر نادیده گرفته شود. درحالی‌که کارکرد تأیید تنها نقش کمکی در تفسیر معاهده دارد و به‌هیچ‌وجه نباید بر خلاف نتیجه حاصل از قاعده کلی تفسیر استفاده شود. در این زمینه می‌توان گفت که شواهدی روشن در رویه دیوان بین‌المللی دادگستری در خصوص استفاده از وسایل مکمل تفسیر برای تعیین معنای اصطلاحات معاهده وجود ندارد.

بسیار نادر است که نمونه‌ای را در رویه دیوان‌های بین‌المللی در خصوص وسایل مکمل تفسیر به‌عنوان تعیین‌کننده معنا پیدا کرد و به‌نظر می‌آید دلیل این امر این است که این فرض به‌ندرت (اما ممکن است) پیش می‌آید که بر اساس ماده ۳۱ «معاهده با حسن نیت و منطبق با معنای متداولی که باید به اصطلاحات آن در سیاق عبارت و در پرتو موضوع و هدف معاهده تفسیر گردد»؛ اما هنوز هم معنا دوپهلو یا مبهم باشد یا به نتیجه‌ای منجر شود که آشکارا غیرموجه یا نامعقول باشد. استفاده از وسایل مکمل تفسیر به‌عنوان تعیین‌کننده معنا بیشتر در حل و فصل اختلافات نزد سازمان تجارت جهانی مطرح می‌شود. در این زمینه به دو مورد زیر اشاره می‌کنیم.

در پرونده (شیلی – سیستم باند قیمت و اقدامات ایمنی مربوط به تهیه بعضی محصولات کشاورزی)، رکن حل اختلاف در نظر گرفته است که متن و سیاق در رابطه با اصطلاح «میزان واردات متغیر»^۲ و

1. Free use
2. Variable import levy

اصطلاح «حداقل قیمت واردات»^۱ به تنهایی ما را قادر نمی‌سازد که تا معنای این اصطلاحات را بدون ابهام مشخص کنیم. بنابراین تعیین معنای آن اصطلاحات باید تحلیلی را در برگیرد که فراتر از یک تفسیر صرفاً متنی یا زبانی باشد؛ از این رو تصمیم می‌گیرد که طبق ماده ۳۲ کنوانسیون وین به وسایل مکمل تفسیر متوسل شود (WTO, 2002: Para. 7.35).

در پرونده (ایالات متحده - اقدامات مؤثر در مورد قمار و شرط بندی)، رکن تجدیدنظر سازمان تجارت جهانی اظهار کرد که اعمال قاعده کلی تفسیر مندرج در ماده ۳۱ کنوانسیون وین در مورت عبارت «سایر خدمات تفریحی (به جز ورزش)»^۲ معنای مبهمی را القا می‌کند، بنابراین در این قضیه ما موظفیم که به وسایل مکمل تفسیر مندرج در ماده ۳۲ کنوانسیون وین متوسل شویم (WTO, 2005: Para. 195).

در دو مورد مزبور مرجع صالح تفسیر به عملکرد تعیین کننده متوسل شد، به این دلیل که نتیجه تفسیر ناشی از قاعده کلی تفسیر نتوانست ابهام و بی‌مفهوم بودن اصطلاحات معاهده را از بین ببرد و از این رو مفسر در چنین مواردی از لحاظ عملی ناچار است که (بر خلاف عملکرد تأییدکننده) به وسایل مکمل تفسیر مراجعه کند. به هر حال باید یادآوری کرد که وسایل مکمل تفسیر تنها در این دو عملکرد (تأییدکننده یا تعیین کننده) قابل استفاده است.

۴. نتیجه

مواد ۳۱ و ۳۲ کنوانسیون وین منعکس کننده حقوق بین الملل عرفی هستند که در تفسیر معاهدات باید مورد توجه قرار گیرند. می‌توان گفت که وسایل مکمل تفسیر به این معناست که آنها وسایلی مستقل نیستند و تنها تفسیر مبتنی بر قاعده کلی تفسیر را تکمیل می‌کنند و در صورتی که تفسیر مبتنی بر قاعده کلی تفسیر، نیاز به تأیید، تقویت یا تعیین معنا در مواردی که نتیجه ناشی از اعمال ماده ۳۱ هنوز مبهم یا نتیجه غیرمنطقی داشته باشد، به کار برده می‌شوند.

شایان ذکر است که دیوان دائمی دادگستری بین المللی بر این عقیده بود که هنگامی که متن معاهده فی‌نفسه و به حد کافی روشن باشد، توسل به وسایل مکمل تفسیر (کارهای مقدماتی) ضرورت ندارد. از سوی دیگر، رویه دیوان بین المللی دادگستری در مورد استفاده از وسایل مکمل تفسیر برای تأیید نتیجه حاصل از ماده ۳۱ یکسان نبود. با این حال، رویه اخیر دیوان بر این امر مستقر شده است که حتی اگر متن معاهده روشن باشد، می‌توان برای تأیید نتیجه ناشی از قاعده کلی تفسیر به وسایل مکمل تفسیر مراجعه کرد. شایان ذکر است که مراجعه به وسایل مکمل تفسیر در صلاحدید مفسر است.

1. Minimum import price
2. Other recreational services (except sporting)

از سوی دیگر، می‌توان گفت که قاعده کلی تفسیر مرحله اول تفسیر است، و وسایل مکمل تفسیر در مرحله دوم تفسیر قرار می‌گیرد و در این مرحله فرض بر آن است که قاعده کلی تفسیر به اجرا درآمده است. در مورد سلسله‌مراتبی که میان قاعده کلی تفسیر و وسایل مکمل تفسیر وجود دارد، می‌توان گفت که در مورد کارکرد تأییدکننده وسایل مکمل تفسیر، یک سلسله‌مراتب انعطاف‌پذیر وجود دارد، به این دلیل که در این مورد همیشه می‌توان به وسایل مکمل تفسیر برای تأیید نتیجه ناشی از قاعده کلی تفسیر مراجعه کرد. از سوی دیگر بین قاعده کلی تفسیر و کارکرد تعیین‌کننده وسایل مکمل تفسیر، یک سلسله‌مراتب تخطی‌ناپذیر وجود دارد به دلیل اینکه تنها در دو حالت می‌توان برای تعیین معنا به وسایل مکمل تفسیر رجوع کرد و این در صورتی که نتیجه حاصل از قاعده کلی تفسیر هنوز دوپهلوی یا مبهم باشد، یا به نتیجه‌ای منجر شود که آشکارا غیرموجه یا نامعقول است. به هر حال می‌توان گفت که سلسله‌مراتبی میان قاعده اصلی و وسایل مکمل تفسیر وجود دارد؛ به گونه‌ای که مفسر نمی‌تواند به‌طور مستقیم به وسایل مکمل تفسیر متوسل شود و در ابتدا باید برای انجام فرایند تفسیر به قاعده اصلی تفسیر مراجعه کند.

ماده ۳۲، وسایل مکمل تفسیر را به‌صورت تمثیلی پیش‌بینی کرده و تنها به کارهای مقدماتی معاهده و اوضاع و احوال انعقاد معاهده اشاره کرده است. این امر از کلمه «از جمله» که در ماده ۳۲ وجود دارد، استنباط می‌شود؛ به گونه‌ای که ماده ۳۲ می‌خواهد دست مرجع صالح تفسیر در انتخاب وسایل مکمل تفسیر باز باشد.

در خصوص شرایط توسل به وسایل مکمل تفسیر، باید گفت که شرط اساسی و مشترک دو کارکرد تأییدکننده و تعیین‌کننده این است که ماده ۳۱ اعمال شده باشد. کارکرد تعیین‌کننده شرط دیگری نیز دارد و این شرط عبارت است از نتیجه مبتنی بر اعمال ماده ۳۱ که هنوز معنای دوپهلوی یا مبهم به‌دست دهد یا به نتیجه‌ای منجر شود که آشکارا غیرموجه یا نامعقول است. به هر حال در استفاده از وسایل مکمل تفسیر باید دقت کافی از سوی مرجع تفسیر صورت گیرد؛ چون استفاده نادرست از آنها می‌تواند نتیجه عکس داشته باشد و در نتیجه به فرایند تفسیر لطمه بزند.

منابع

۱. فارسی

الف) کتاب‌ها

۱. رضادوست، وحید (۱۴۰۱). *دیوان بین‌المللی دادگستری: ساختار استدلالی، رویه قضایی، سیاست حقوقی*. تهران: نگاه معاصر.
۲. ضیائی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۹۵). *حقوق معاهدات بین‌المللی*. تهران: گنج دانش.
۳. فلسفی، هدایت‌الله (۱۳۹۵). *حقوق بین‌الملل معاهدات*. چ پنجم، تهران: فرهنگ نشر نو.

ب) مقالات

۴. زمانی، سیدقاسم؛ شیرعلیزاده، ابوالفضل (بهار ۱۳۹۸). اصول و رویه تفسیر معاهدات سرمایه‌گذاری بین‌المللی توسط محاکم دآوری و ترجیح حقوق بین‌المللی بر حقوق داخلی. *مجله حقوقی دادگستری*، ۸۳(۱۰۵)، ۱۱۱-۱۳۶.
۵. سادات اخوی، سیدعلی (۱۳۹۴). نقش رویه بعدی دولت‌ها در تفسیر معاهدات: نقد رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه اجرای موافقت‌نامه موقت ۱۳ سپتامبر ۱۹۹۵. *فصلنامه مطالعات حقوق عمومی*، (۴۵)، ۳-۱۸.
۶. شهبازی، آرامش؛ اشرفی، کنایون (۱۳۹۹). بررسی مشروعیت تعلیق تعهدات مبتنی بر برجام توسط ایران با استفاده از هرمنوتیک تفسیر. *مجله پژوهش‌های حقوقی*، (۴۴)، ۳۷-۵۹.
۷. محبی، محسن؛ رضادوست، وحید (۱۳۹۴). تفسیر تکاملی معاهدات در حقوق بین‌الملل در پرتو قضیه اختلاف در خصوص کشتیرانی و حقوق مربوط به آن (کاستاریکا علیه نیکاراگوئه). *مجله حقوقی بین‌المللی*، (۵۳)، ۹-۳۰.

۲. انگلیسی

A) Books

1. Aust, A. (2007). *Modern Treaty Law and Practice*. United States of America, Cambridge University press, Second Edition.
2. Crawford, J. (2012). *Brownlie's Principles of Public International Law*. London: Oxford University Press, 8th edition.
3. Djefal, C. (2016). *Static and Evolutive Treaty Interpretation*. United Kingdom Cambridge University Press.
4. Dorr, O., & schmalenbach, K. (2018). *Vienna Convention on the Law of Treaties*. Germany, Springer, second edition.
5. Fitzmaurice, M., & Elias, O. (2005). *Contemporary Issues in the Law of Treaties*. Netherlands: Eleven International Publishing.
6. Gardiner, R. (2015). *Treaty Interpretation*. United Kingdom, Oxford University Press. second edition.
7. Kolb, R. (2016). *The Law of Treaties*. United Kingdom, Edward Elgar Publishing.
8. Linderfalk, u. (2007). *On the Interpretation of Treaties, The Modern International Law as Expressed in the 1969 Vienna Convention on the Law of Treaties*. Netherlands,

Springer.

9. Lo, C.F. (2017). *Treaty Interpretation under the Vienna Convention on the Law of Treaties*. Singapore, Springer.
10. Villiger, M. E. (2009). *Commentary on the 1969 Vienna Convention on the Law of Treaties*, Netherlands. Martinus Nijhoff Publishers.

B) Articles

11. Gardiner, R. (2018). Characteristics of the Vienna Convention Rules on Treaty Interpretation, in: Micheal j. Bowman and Dino Kritsiotis (eds.). *Conceptual and Contextual Perspectives on the Modern Law of Treaties*, Cambridge University Press, 335-362.
12. Klabbbers, J. (2010). Virtuous Interpretation, in: Malgosia Fitzmaurice, Olufemi Elias and Panos Merkouris (eds). *treaty interpretation and the Vienna convention on the law of treatiea: 30 years on*, Netherlands, Martinus Nijhoff Publishers, 17-38.
13. Linderfalk, Ulf (2015). Is Treaty Interpretation an Art or a Science?. *International Law and Rational Decision Making the European journal of International Law*, 26(1), 169-189.
14. Merkouris, P. (2017). Interpreting the Customary Rules on Interpretation. *International Community Law, review*, 19, 126-155.
15. Pullkowsky, D. (2019). Lex Specialis Derogate Legi Generali/Genralia Specialibus Non Derogant, in: Joseph Klingler, Yuri Parkhomenko and Constantionos Salonidis (eds.), *Between the Lines of the Vienna Convention?* United Kingdom, Wolters Kluwer, 161-196.
16. Sbolci, L. (2011). Supplementary Means of Interpretation, in: Enzo Cannizzaro (ed.). *the Law of Treaties beyond the Vienna Convention*, Oxford University Press, 145-163.

C) Documents

17. International Law Commission, A/CN.4/167 and Add.1-3, Third Report on the Law of Treaties, by Sir Humphrey Waldock, Special Rapporteur, Extract from the Yearbook of the International Law Commission, 1964, vol. II.
18. International Law Commission, Yearbook of the ILC, A/CN.4/SER. A/1966/Add. 1, Vol. II, p. 223.
19. Statute of the International Court of Justice (ICJ).
20. Vienna Convention on the Law of Treaties 1969. Vienna, (Adopted 23 May 1969, Entered into force, 27 January 1980).

D) Cases

21. Anglo-Iranian Oil co. case, (Jurisdiction), (United Kingdom v. Iran), Judgment of July 22nd, 1952: I.C.J. Reports 1952, p. 93.
22. Application of the International Convention on the Elimination of all Forms of Racial Discrimination, (Qatar v. United Arab Emirates), preliminary objections, Judgment I.C.J. Reports 2021, p. 71.
23. Application of the International Convection on the Elimination of all Forms of Racial Discrimination (Georgia v. Russian federation), Preliminary Objections, I.C.J Reports 2011, p. 70.

24. Cf WTO Appellate Body EC – Chicken Cuts WT/DS269/AB/R, (2005).
25. Admission of a State to the United Nations (Charter, Art. 4), Advisory Opinion: I.C.J. Reports 1948, p. 57.
26. Fisheries Jurisdiction, (Spain v. Canada), Jurisdiction of the Court, Judgment, I.C.J. Reports 1998, p. 432.
27. LaGrand (Germany v. United States of America), Judgment, I.C.J. Reports 2001, p. 466.
28. Legality of the Threat or Use of Nuclear Weapons, Advisory Opinion, I.C.J. Reports 1996, p. 226.
29. Oil Platforms (Islamic Republic of Iran v. United States of America), Preliminary Objection, Judgment, I.C.J. Reports 1996, p. 803.
30. Territorial Dispute (Libyan Arab Jamahiriya v. Chad), Judgment, I.C.J. Reports 1994, p. 6.
31. The Canadian Cattlemen for Fair Trade (CCFT) v. the United States of America, UNCITRAL, Award on Jurisdiction of 28 January 2008.
32. The Case of the *Loius*, (aaanee v. Turkey), Judgment No. 9, PCIJ, Series A, No. 10, September 7th, 1927.
33. WTO Appellate Body US – Gambling WT/DS285/AB/R, (2005).
34. WTO Panel Chile – Price Band System WT/DS207/R, (2002).

